



نامه فتح‌شاه به ناپلئون - سند شماره (۱۷)



بر سر پسر ده خاندان و در برزک گفت که یک بود که وصف فراد و نیز بر حکم همه را هم از هر که بود
 از هر مردمان آن که می‌خواستند با من می‌کنند و با من می‌کنند و با من می‌کنند و با من می‌کنند
 صلح و امان می‌کنند و در هر حال که در هیچ چیز من ندارد و هر کس که خواهد که از دست من باشد
 هر چه بخواهد من خود را می‌دانم که هر که خواهد که از دست من باشد
 هر که خواهد که از دست من باشد و هر که خواهد که از دست من باشد
 هر که خواهد که از دست من باشد و هر که خواهد که از دست من باشد
 هر که خواهد که از دست من باشد و هر که خواهد که از دست من باشد
 هر که خواهد که از دست من باشد و هر که خواهد که از دست من باشد
 هر که خواهد که از دست من باشد و هر که خواهد که از دست من باشد
 هر که خواهد که از دست من باشد و هر که خواهد که از دست من باشد
 هر که خواهد که از دست من باشد و هر که خواهد که از دست من باشد
 هر که خواهد که از دست من باشد و هر که خواهد که از دست من باشد
 هر که خواهد که از دست من باشد و هر که خواهد که از دست من باشد
 هر که خواهد که از دست من باشد و هر که خواهد که از دست من باشد

سند شماره ۸۴ - نامه فتح‌شاه به ناپلئون

نامه میرزا شفیع به موسیو تالیران

«جناب بنالت نصاب، دولت انتساب، مجددت اکتساب، ناظم مناظم آنام، کافل امور و مهام، پیوند رشته مودت و داد، واسطه عقد یکجہتی و اتحاد، فرزانه آگاہ والی الولات اکفی الکفات بالانثین انجمن پناہت، صاحب نشان بزرگ فرانسه بنومت موسی تالیراند را بعد از ادای دعائی مشفقانہ اعلام می‌دارد کہ چون از بدایت کار بحسن کفانت آنجناب الفتی کہ از ازل میانہ این دو دولت مقدر شدہ بود استقرار یافتہ بمیامین این وساطت صادقانہ رفتہ رفتہ رشته مودت بجائی پیوست کہ امروز از کمال اتحاد دولت فرانسه و ایران مانند یک روح در دو تن و یک تن در دو پیراھن‌اند و حال وقت آن است کہ تخم محبتی کہ آنجناب بر خاک مصلحت ریختہ مثمر فوائد گردد و عوائد آن بر دو جانب عاید شود و علی‌ھذا می‌باید آنجناب در اظهار فوائد دوستی و مودت کوشیدہ اوضاع این حدود را نیز از فراست و کیاست پناہ مهندس ہوشیار آگاہ موسیو لارمی کہ صداقت او بآنجناب زیادہ از اندازہ و حساب است استفسار نماید و یقین داند کہ با آنکہ ممالک دور و نزدیک پیوستہ ملامتگر اولیاء دولت ایران در دوستی فرانسه بودہ و مدتہاست تا امناء این شوکت نیز بانتظار ظہور اثر عہد و وفا وعد آندولت گذرانیدہ‌اند باز در مقام مودت ثابت و در طریق مطابقت راسخ می‌باشند و در نظر دوستی دارند کہ اگر برفرض محال کارفرمایان دولت علیہ فرانسه را مجال آن نباشد کہ بعہد وفا نمایند توکل بآفرینندہ جزء و کل کردہ بزبان شمشیرهای بران و دھان توپهای آتش فشان دشمنان را جواب گفتمہ نسبت سست عہدی بدولت ابد مدت فرانسه ندد.

بالجملہ از اینطرف دوستی کامل و اطمینان دل بعہد آن دولت حاصل است و تا از دوستی نشان است ایران با فرانسه یک دل و یک زبان خواهد بود و چون فطانت و فراست پناہ موسیو لارمی در اوقات توقف این حدود زحمتی در تقدیم خدمت محولہ بخود کشیدہ کہ تلافی آن موقوف بعنایت اعلیحضرت قدر قدرت ایمپراطوری است و پیوستہ در این حدود و سامان نیز ذکر خیر آنجناب را ورد زبان می‌داشت آنجناب نیز می‌باید اہتمامی نماید کہ بازاء این زحمت از طرف اشرف عم اکرم ایمپراطور اعظم بعنایت تازہ و مرحمتی بی‌اندازہ سرافراز گردد و ہموارہ حالات خود را با اخبار مسرت بخشای آنحدود نگاشتمہ نشاط افزای خاطر باشد.»^(۱) (سند شمارہ ۸۵)

جناب انصاری و انصاریان کمال لایزال و نام کمال کرد و تمام پرورش نمودند و از اول به کرسی کاخ در آنجا و ملایک آنکلی گفتند که شش فرزند من در آنجا

بخت موسی را در راه برسد از ادوی دغانی مشاهده نمود که چون از دستگیر گنجینه گنجی از ازل می‌باشد و در وقت مقرر شده بود که در آنجا

این دو ساطع را در فرقه کشیدند و بگنجی پست که امر در آنجا بود و دولت فرزند و ایران آنکه گنج در وقت یک تن در دو طرف آن

و حال دستان همگرم می‌کنند که چهار تک صلیب می‌شود که در دو طرف آن برود و جانب مایه سوئی در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا

که کشید و افعیل خود در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا

دور در یک چرخه که در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا

با در تمام بود و ثابت در طرفین مطالب پیش پادشاه در طرفین مطالب در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا

و نه نماند و کل آنرا پسندید که در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا

فرزند نشد ابو از طرف سوئی کمال در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا

میسره می‌داند و اوقات غفلت خود در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا

و مانان نیز در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا

نامه میرزا شفیع وزیر خارجه ایران به وزیر خارجه فرانسه

«نسیم دلاویز دعائی که از جنبش خانه مشکبیز در اهتراز آید و غنچه رعنائی ثنائی که گلزار مایه مهر ختامه را برنگ و بوئی تازه آرید، شایسته حضور جناب جلالت نصاب، بنالت انتساب شوکت و دولت مآب، فرازنده رایت اقبال، طرازنده انجمن جلال، واسطه نظام ملک و دولت، ماشطه عذاره مجد و شوکت، قدر ایوان وزارت، صدر دیوان صدارت، وزیر ملک فردا مشیر ظلم زدا دستور عقده گشا، برادر نیکو اختر نیکو سیر که تا جهانست جهانش بکام و باده عشرتش در جام بادیعه از آرایش عذار شاهد صفحه بغاره دعا مکشوف رای مودت پیرا می دارد که اولاً غایبات منظور مامول استقامت ذات سعادت شمول است و ثانیاً در باب موافقت این دولت ابد تاسیس با شوکت بهیه فرانسیس که بعون الهی سمت حصول پذیرفته و در ضمن این موافقت عهد و شرطی چند رفته است که اهم همه شروط و عهود اخراج طایفه روس از سرحدات این ملک محروس می باشد.

بعد از مراجعت عالیجاه میرزا رضا که عالیجاه عزت همراه جنرال گردان خان (گاردان) وارد این درگاه سپهر متال و مراتب مودت و مواحدت حضرتین بمرتبه کمال، عالیجاه رفیع جایگاه حمدت و نجدت اکتناه، عمدۀ الخوانین الکبار، عسکرخان، سالار سپاه افشار از جانب اولیای ایندولت مامور بسفارت آن حضرت شد و امنای این شرکت بهیه همه خواهش و تکلیفات آن دولت علیه بسمع قبول اصفا نمود.

ملکم انگریزی (انگلیسی) را که از جانب دولت انگریز، مامور وارد دریای عمان شده بود جبراً قهراً جواب داده ابواب جنگ و کاوش با طایفه مزبوره گشادند و در اینطرف نیز با جماعت افغان برای گشودن راه تسخیر و تصرف ملک هندوستان بنای جدال و نزاع نمودند و چون حضرت امپراطوری با دولت روسیه بنای آمیزش داشتند ملاحظه رای حضرت معزی الیه جنگ و کاوش با آنها را برکنار گذاشتند و در هر حال رای خود را با رضای آندولت علیه مطابق و دولتین علیتین را متحد و موافق دانسته و با دوست آندولت دوست و با دشمن دشمن بودند و از آنحضرت نیز چشم آن داشتند که بر همین ضابطه و سیاق راه نورد طریق مهر و وفاق باشند نهایت چون حال متجاوز از مدت یکسال است که عالیجاه عسکرخان روانه آنصوب با صواب شده و بهیچوجه خبری از جانب او نیامده و چندین نامه و سفیر دیگر هم روانه و آنفاد آن حضرت سپهر مصیر گردیده و جوابی از هیچیک نرسیده و در این اثنا نیز گودویچ سردار سپاه روس بمقتضای فساد طینت و جبلت در محال ایروان و نخجوان که دو ولایت معظم آذربایجان است شورافکن فتنه انگیز گشته در این چندگاه که سپاه ظفرپناه ایران را از تدارک لوازم حرب و صرب آسوده یافته بود فرصتی کرده روی عزیمت بجانب دو محل مزبور نهاده و آنچه در قوه داشت برای تسخیر و تصرف آنجا بفعل آورد تا عاقبت

الامر بعون عنایت حضرت آفریدگار بهیچوجه امری از پیش او نرفته راه دیار ادبار خود را پیش گرفته با نهایت خذلان پی سپروادی قرار شد و از این گذر و حیلت بجز ناکامی و ندامت حاصلی نیافت و اکثری از سپاه گمراه راه او بیادیه هلاک شتافته بقیه السیف را عرصه تاب و طاقت ننگ و پای ثبات و درنگ لنگ شده، گریز را بر ستیز و فرار را بر فرار و نام را به ننگ بدل نمودند و همه عراده و آذوقه و تفنگ و آلات و ادوات حرب و جنگ آنها نصیب غازیان فیروز چنگ گردید.


اما از آمدن و مراجعت آنها قریب دو کرور نقصان و خسران بولایات ایروان و نخجوان رسید و اولیای ایندولت را نهایت تعجب و حیرت حاصل است که باعث تعویق وصول خبر و تعطیل در ظهور اثر عهد سابقه چه چیز است، آیا بعد مسافت مانع است با عایقی دیگر واقع طریقه دوستی نه این بود و اقتضای رسم موافقت نه چنین که در این عرض مدت بکلی از احوال و اوضاع اینولا (این ولایت) بی خبر باشند و از وضع امور این حدود مطلع نشوند بیرون شدن روسیه از خاک ایران در مقابل منافع و فوایدی که در ضمن این موافقت و مواحدت باولیای دولتین عیاد میشد نهایت سهولت داشت و امری را که حضرت امپراطور بر ذمه همت پادشاهانه گرفته‌اند زودتر از این باید صورت انجام داده باشند در اینوقت هم که عالیشان موسیو طوریلر را روانه آنصوب می نمودند نامه دوستانه از جانب معذلت جوانب شهریاری بحضرت سپهر رفعت ایمپراطوری مرقوم و مکنونات ضمایر در ملفوفه مبارکه معلوم شده و عالیجاه ژنرال گردان خان (گاردان) نیز مفصل امور را قلسی داشته از مژده سلامتی و جوز خود خاطر دوستی را خوشوقت و خوشنود سازند الباقی ایام دولت و اقبال بکام باد.» (سند شماره ۸۶)

نامه عباس میرزا به ناپلئون

آنچه ز جان برآرد نفس فاتحه حمد خدایست و بس

سپاس بیحد و ستایش بی عدد خداوندی را سزد که دارنده پیوند جسم و روح است و گشاینده ابواب سلم و فتوح، ظلمت خانه تن از او بنور جان روشنست و سراج دانش از او بر سراچه روان پرتو افکن صبح صبیح را از پرده شب پر شعب باروئی دلنواز و جمالی غم‌پرداز کویبه افروز و رایب‌افزار آرد، و آفتاب جهانتاب را از حجاب صبح عنبرین نقاب با فروغی عالم آرا و صفائی بهجت فزا پرتوانگیز و نورافشان دارد.

مبدع بدایع صانع صنایع پادشاهی که پادشاهانرا پادشاهی ز پادشاهی اوست و روایح تحیات حیات بخش که چون طره دلایز خوبان بهشتی لقا با دل و جان آویزد بر روان پیغمبران روشن روان و راهنمایان با فروشان باد.



نامه میرزا شفیع به وزیر امور خارجه فرانسه
 در تاریخ ۲۸ بهمن ۱۲۸۶
 شماره ۸۶
 در این نامه میرزا شفیع به وزیر امور خارجه فرانسه در مورد وضعیت ایران و درخواست کمک برای مقابله با نفوذ روسیه و انگلیس در ایران صحبت کرده است.

سند شماره ۸۶، نامه میرزا شفیع به وزیر امور خارجه فرانسه

بر آئینه ضمیر منیر اعلیحضرت پادشاه کشورگیر، خورشید افسر، گردون سریر، سکندر حشم، فیلقوس سیم، ماه علم، عطارد رقم، برجیس فطنت، مریخ هیئت، ثریا مقام، کیوان احتشام، فلزم قدر و اقبال، عمال ابهت و جلال، پاس و داد، نگارنده رخسار اتحاد و خدیو نیکوکار، سایه بلند پایه کردگار، امپراطور اعظم، تا جور عم اکرم، فرج سیر، دام ملکه منطبع می دارد که اکنون دیرگاهی است که از تأییدات آسمانی آثار مولفت روحانی که در ازل میانه دو دولت پایدار فرانسه و ایران استقرار داشت از باطن میل به ظاهر و از معنی میل بصورت کرده و ظهور این موافقت موفور بساط نشاط و سرور بر انجمن خاطر هواخواهان دو شوکت ابد دستور گسترده است و با آنکه همه جهانداران اطراف دوستی و ائتلاف این دو دولت را مخالف صلاح خود پنداشته هر یک از طرفی بطریقی مختلف طالب گردیدند که بر آئینه این الفت زنگ کلفتی پدید آرند و از جانب سنی الجوانب امپراطوری نیز در این مدت مدید بملاحظه مشاغل خطیره چند که دامنگیر همت بلند بود، خبری از مجاری کار ایندولت پایدار نرسید و برخی امور نیز در این بین حادث گردید باز دوستی و مهربانی این دو دولت گردون مهبانی مانع رخنه رخنه گران اطراف شده شراب ناب خلت و ائتلاف، آلوده به درد خلاف نشده و امری منافعی رویه و قانون یکجتهی و اتحاد میانه دو شوکت قوی بنیاد رو نمود. در این وقت نیز که فرستاده انگریز (انگلیس) بعد مدتی مدید که در سواحل فارس غریق عمان

سرگردانی بود اجازت حضور بدربار دولت ابد مدت علیه حاصل نمود با آنکه تعهدات بسیار در کار ایندولت اظهار کرد باز بحکم اینکه دل را پیوند مودت بیک جا حاصل می‌گردد متاع سخنان او در آستانه دولت علیا رواجی نیافت و چنانکه عنقریب بر آنخسرو ملک ستا، روشن و هویدا خواهد شد.

مادام که از طرف مستلزم اشرف امپراطوری آثار موافقت ظاهر است کارپردازان دولت انگریز (انگلیس) از شجر مطابقت ایندولت ثمری نخواهند چید و هرچند عالیجاه مجدت و نجدت دستگاه، جلالت و بنالت انتباه، زیده الامراء المسحیه، سفیر هوشمند آگاه، ژنرال غارداران خان (گارداران) علم کامل داشت که دولت علیه ایران را با انگریز بنای الفتی نبوده و نیست و یقین نمود که خاطر اشرف همایون اعلیحضرت قدر قدرت قضا قوت اسکندر رتبت، جمشید شوکت، فریدون جاه، سلیمان بارگاه پادشاهی و این نیازمند درگاه الهی، دقیقه بمعادوت او راضی نخواهد شد لیکن چون ژنرال مشارالیه خود اصراری بسیار در رخصت معادوت به آند دربار شوکت مدار نمود و بارها از روی خیراندیشی و مصلحت کیشی دو دولت مذکور کرد که این معادوت متضمن ظهور فواید دوستی دولت فرانسه و ایران خواهد بود، لابد و ناچار از اینطرف محض رضای او شرایط رضا و قبول مرعی و سفیر مشارالیه بعزم دریافت قبض حضور شوکت دسترو، اعلیحضرت سکندر حشمت، امپراطوری، باعزاز و اکرام تمام روانه آستان گردون احتشام گردید و چون دوستی دولتین فرانسه و ایران بهر ای است بی خزان بر همه نزدیک و دور نیز آشکار و عیان گردیده است که جنائتی این دو از یکدیگر صورت امکان نخواهد یافت بخواست خدا باداً هیچ دولتی را مجال رخنه‌گری در رکن رکی ایندو شوکت جاوید قرین نخواهد بود و آمد و رفت و عزیمت و بازگشت سفرا و ایلچیان جانبین در نظر الفت و داد موجب نقص و ازدیاد دوستی و اتحاد نخواهد شد. و بمدد تأییدات داور دانا و ایزد توانا عنقریب که آثار ظهور عهد از طرف زاهر اشرف اعلیحضرت امپراطوری ظاهر و هویدا می‌گردد و اموری که از این دوستی منظور نظر اولیاء دو دولت گردون مسیر بوده و می‌باشند بر وجه اکمل فیصل‌پذیر خواهد شد و اثر قوت و قدرت این دو شوکت بر همه بحر و بر سایر و منتشر خواهد گردید، بالجمله اولیاء این دولت همواره بمقتضای یکجہتی و موت چشم براه ظهور آثار عهد قدیم و در مقام یکتا دلی و محبت ثابت و مستقیم می‌باشند. ترقب از کرایم ملکات پادشاهی آنکه همه اوقات خاطر دوستان موالفت شیم را از مژده محبت ذات همایون و نصرت عساکر فیروزی نمون تازه و خرم فرمایند تا روزگار را مدار است پیوسته روزگار کامرانی پایدار باد،^(۱) سند شماره ۸۷



نامه فتحعلیشاه به ناپلئون

مکشوف رای ملک آرا می‌دارد که

«مدت چهارسال است که فیما بین دولت علیه ایران و فرانسه راه دوستی و آشنائی باز و نسیم مودت از دو جانب در اهتزاز است. موسیو ژوبر آمد از تقریرات او و تحریرات آن درست اعتقاد کامل بدوستی ایشان حاصل گردید و او را با نهایت استعجال مامور به مراجعت داشتیم و بعد که عالیشان موسیو «بلاتش» وارد و مراسلات دوستانه متوارد شد، بر اطمینان خاطر ما افزود و عالیجاه میرزا رضا را روانه و یقین کردیم که شما در برادری و یکجتهی از ما بهیچوجه جدا نخواهید بود تا عالیجاه مشارالیه معاودت کرد، عالیجاه جنرال غاردان خان (گاردان) نیز باتفاق او شرفیاب حضور و عهد نامه همایون منظور نظر مهر ظهور گردید و باضعاف مضاعف خاطر جمعی بهمرسید.

در مطاوی عهد نامه خسروانه و نامه دوستانه همه جا مذکور و مسطور نموده بودند که با دوست یکدیگر دوست و با دشمن یکدیگر دشمن باشیم، ما هم بهمین خاطر جمعی از همه دوستان خود که مخالفی با دولت فرانسه داشتند دست کشیده و همه دوستها را بدشمنی مبدل کردیم. با طایفه انگلیس که نظر باتصال هندوستان همه وقت معامله و تجارت داشتیم تارک طریق مراودت گشتیم و از این منفعت خود درگذشتیم. ایلچی ما که در آنجا بود بسرعت هرچه تمامتر احضار نمودیم و با دولت عثمانیه که بتقریب قرب جوار از سوالف آنزمان الی الان قواعد دوستی و یکجتهی برقرار بود صریحاً اظهار کردیم که هرگاه با دولت فرانسه موافقت داشته باشند از اینطرف نیز ابواب خصوصیت گشاده باشد، و هر وقت بنای مخالفت گذرانند از این جانب اسباب خصومت آماده گردد.

با جماعت افاغنه و طوایف ترکستانی نیز بنای ستیز و آویز گذاشتیم و حواس باطنی و ظاهری را مصروف و موقوف بتشدید مباین اتحاد با آن برادر نیکو نهاد داشتیم و دور و نزدیک را بهخواهی و دوستی شما ترغیب و تحریص کردیم تا از تفضلات الهی و میمنت، کار دولت فرانسه بالا گرفت و ما به این معنی مطمئن و خاطر جمع بودیم که بعد از آنکه در دعوای روسیه فتوحات کلیه برای آن برادر میسر گردید و عالیجاه میرزا رضا را با آنهمه تعهدات مادون به مراجعت نمودید بمقتضای رسوم برادری و مهربانی در فکر وفای عهد خود خواهید بود.

عالیجاه عسکرخان را برای یادآوری فرستادیم جنرال هم ما را خاطر جمع کرد که با وجود کمال تسلط شما بطایفه روسیه لامحاله حرف ایران مذکور خواهد شد. اگر با آنها بنای مصالحه خواهند داشت برای این دولت هم بنای مصالحه خواهند گذاشت والا با نهایت استقلال و اقتدار روسیه را از

خاک ایران بیرون خواهید کرد ما به این خاطر جمعی منتظر بودیم که عنقریب خبری از عسکرخان و اصل و استبشاری از وصول این بشارت حاصل شود در کمال اطمینان مشغول کاوش با افاغنه و انگلیس و مخالفین دولت فرانسین (فرانسه) بودیم.

در این اثنا ایلچی روسیه وارد و مذکور نمود که ما با دولت فرانسه مصالحه کرده و مطلقاً حرف ایران را بمیان نیاورده‌ایم. شما که با دولت روسیه قریب‌الجوار می‌باشید و همه وقت دوستی و سازش داشته‌اید با ما خود بنای صلح و صلاح بگذارید ما بمقتضای لوازم دوستی و اتحاد این مطالب را به جنرال اظهار فرمودیم در جواب معروض داشت که نظر به تعهدات برادرانه آن برادر و بودن عالیجاه عسکرخان در آجا آنسب آنست که بنای مصالحه در دارالملک پاریس شود، ایلچی روس را جواب گفتیم و بهمین سبب خصومت و ناخوشی آنها بیشتر از پیشتر شد و عساکر فیروزی مآثر در سرحدات آماده و حاضر بودند و در لوازم سرحداری کوتاهی و سهل‌انگاری نمیشد تا در ثانی ایلچی دیگر از جانب روسیه آمد و بعد از او اندک فاصله سفیری علیحده وارد شد، حاصل کلام آنها این بود که مملکت فرانسه در سمت مغرب است و شما در مشرق، میانه شما و آنها از مغرب تا بمشرق راه است و ما و شما همسایه‌ایم و همیشه با یکدیگر سازگاری داشته‌ایم و باید بدستور سابق با یکدیگر دوست و موافق باشیم.

ما باز نظر بعرض و عهد جنرال خاطر جمعی داشتیم و ایلچیان روسیه را جواب دادیم و آدمهای متعدده فرستادیم که بنای این مصالحه در پاریس باطلاع و استحضار آن برادر و الاتبار گذاشته شود، ایلچیان مزبور بکدورت و یاس تمام مراجعت نمودند و چون جنرال معتمد آن برادر بود و حرف او را حرف آن برادر می‌دانستیم بعد از آنکه در حضور ما تعهد کرد و حجت و التزامی سپرد من بعد جماعت روسیه نظر بموافقتی که با دولت فرانسه دارند ملاحظه رای آن برادر بنای مخالفت با این دولت نمی‌گذارند و ایلچی معتبر هم از شما در پایتخت روسیه متوقف و از جمله امور و رموز آنها واقف بود آن دولت هم نهایت تسلط و اقتدار را به طایفه مزبوره داشتند، ما نیز عرض جنرال را معتبر و برحسب اشاره آن برادر دانستیم و در لوازم سرحداری بالجمله غفلتی اتفاق افتاد و سپاه و استعدادی که باید در سرحدات نبود، گودیچ این معنی را غنیمت دانسته غفلتاً عازم ایروان و مصمم کاوش دولت ایران شده جنرال بعد از ملاحظه این حال استدعا نمود که موسیو لازار را روانه نزد گودیچ نماید و در مقام منع او از این حرکت برآید و مذکور ساخت که هرگاه او سخن مرا در این باب نپذیرد حضرت ناپلئون با روسیه قهر و غضب خواهد کرد، بهمین خصوص نیز آدمی نزد شما فرستاد و موسیو لازار که وارد نزد گودیچ گردید شدت آنها زیاده‌تر شده نتیجه برعکس بخشید و

خودش نیز مراجعت را موقوف داشت ما هم سپاهی ظفر همراه تعیین کردیم و شرایط اهتمام را بجای آوردیم، تا قریب یک کرور ضرر بولایات ما رسیده مبالغ معتبر صرف لشکرکشی شده و بفضل الهی روسیه جائب و خاسر معاودت کرده منکوب و مغلوب گردیدند.

جمعی کثیر از آنها اسیر و فوجی مجروح و مقتول و بقیه السیف پریشان و هراسان راه فرار پیش گرفتند و به دیار خویش رفتند. عالیجاه عسکرخان بما عرض نموده بود که آن برادر مهربان او را خاطر جمع ساخته است که عنقریب بعهده خود وفا کند و چون تعهد کرده است که روسیه را از خاک ایران بیرون نماید و از عهده تعهد خود برآید، لیکن چون انتظام امر اسپانیا در نظر است مهلتی در این امر ضرور است، همینکه امر اسپانیا صورت گرفت و مراجعت از آنجا حاصل شد، دیگر حالت معطله برای اتمام امر ایران و روانه کردن عالیجاه مشارالیه نخواهد بود و غفلتی از این امر نخواهند کرد و شرایط دوستی و برادری را وضعی بعمل خواهند آورد که بر همه سلاطین عالم معلوم شود. ما هم مدتی منتظر مراجعت آن برادر از اسپانیا بودیم و بعد از مراجعت شما از آنجا که بعزم ملاقات با شاه روسیه روانه ارفوت شدید، یقین قطعی حاصل نمودیم که همت کلی و باعث اصلی این ملاقات اتمام امر ایران خواهد بود، مدتی نیز مترصد وصول این خبر شدیم تا از این رهگذر هم یأس کلی بهمرسید حسب الواقع مشهود و مکشوف گردید که آن برادر از این فقره بکلی غافل می‌باشند، باز با اینهمه تعافلها دل از دوستی آن مهربان برادر برداشتیم و قدمی برخلاف طریق اتحاد و موافقت نگذاشتیم.

خود انصاف بدهید با آنکه ما در این چند سال بر سر عهد خود ثابت و استوار ایستاده و موافقت شما با دوستان قدیم خود، ابواب مخالفت گشاده و به سخن مردم دور و نزدیک گوش ندادیم و چندین کرور ضرر و اخراجات سپاه و لشگر را متحمل شدیم و از آنطرف اینهمه غفلت و سهل‌انگاری در ازای اینهمه مودت و دوستداری روی داد. جواب مردم نزدیک و دور را چگونه بدهیم هرکس از هرطرف به این جهت سرزنش می‌کند که ما متحمل نمی‌توانیم شد.

بهترین صف‌ها و پسندیده‌ترین خصلت‌ها در این عالم آن است که دوستان از عهده عهد خود با دوستان برآیند. عهد نابستن از آن به که به بندند نپایند.

در اوقات توقف ژنرال ما به طیب خاطر خود و خواهش او برسل و رسائل، آن برادر مهربان را یادآوری کردیم و تفصیل اوضاع این ولارا بزبان خامه دوستی نگار آوردیم و از آنجانب حال متجاوز از یکسال است که نه رسول آمده و نه مراسله‌ای رسیده، بلکه از عالیجاه عسکرخان هم بهیچوجه خبری واصل نگردیده است. معلوم نیست باعث معطلی او در آن حدود چه خواهد بود با آنکه

مملکت ایران در مشرق و مملکت فرانسه در مغرب واقع است و در این میانه مسافتی بعید حائل و مانع، لطف ربانی کامل و فضل یزدانی شامل شد تا فیما بین ما و شما از درون دل علاقه مهر و اختصاص حاصل گردید که موجب حیرت جهانیان و حسرت سلاطین جهان گشت. در اینصورت بر خاطر مهر مظاهر باری و بر دل دوستی خاری گرانتر و گزاینده‌تر از این نیست که امروز بواسطه اینگونه تغافل از هر طرف راه ملامتی بر اولیاء این دو دولت باز باشد و از هر جانب زبانی به سرزنش هواخواهان هر دو حضرت (از) بدوستی آن دوست همه دوستان را از دست دادیم و دیده به انتظار بر اثر دوستی آن مهربان نهادیم و عاقبت از ظهور خلاف منظور قرین یأس و ندامت و مورد چندین سرزنش و ملامت شدیم.

آخرم دوست نگشتی تو و داغم که چرا دوستان را بخود اربهر تو دشمن کردم
حاصل تغافل و مسامحه آندوست همین بود که ناخوشی و عداوت ما با روسیه بمرتبه کمال رسید و ما خود به دولت در این سال فرخنده فال بتلاقی حرکات روسیه در سال گذشته عازم آذربایجان و مصمم دفع و رقع آنها گشته‌ایم تا حال چندین دفعه آتش حرب و پیکار فیما بین عساکر منصوره و جماعت مزبور شعله‌ور شده و هر بار سرواسیر بسیاری بدست غازیان فیروزی نشان آمده است و باز بهمین امر مشغول می‌باشیم تا بعون‌الله تعالی مطلب و مدعا بعمل آید.

چون مدت‌ها بود که از احوال آن برادر اطلاعی نبود و بعضی اخبار در این ولا (ولایت) اشتها و انتشار داشت، عالیجاه رفیع جایگاه فکانت و متانت آگاه فراست و کیاست همراه موسیو ژوانین را که چندی در رکاب همایون، مشغول خدمتگزاری و محاسن و خدماتش متحسین طبع اشرف شهریاری بود و نهایت رضامندی از او داشتیم به رضا و خواهش خود مرخص و روانه نزد آن برادر کردیم که از جانب، در آنجا مطالبی هست من المبدء الی المنتهی حالی کند و چون مغایرتی در میانه نبوده است در پیش شما مشغول انجام خدمات ما باشد و عالیجاه موسیو دنیرسیا نیز، مورد عالیجاه حاج حسین خان را هم باتفاق عالیجاه معزی الیه فرستادیم تا بکلی ابواب آمد و شد بین الحضرترین مسرور نشود و بر رأی آن گرامی برادر واضح و ظاهر گردد که ما در طریق دوستی و برادری آن دوست کماکان ثابت قدم می‌باشیم و اگر کوتاهی در شرایط مودت و دوستداری شده باشد از جانب ما نبوده است و باز هم نزد دوستی، همین بود وفای ما و عهد ما همان است، الباقی ایام سلطنت و فرمانروائی پر دوام باد.»^(۱) سند شماره ۸۸

نامه میرزا شفیع به وزیر امور خارجه فرانسه

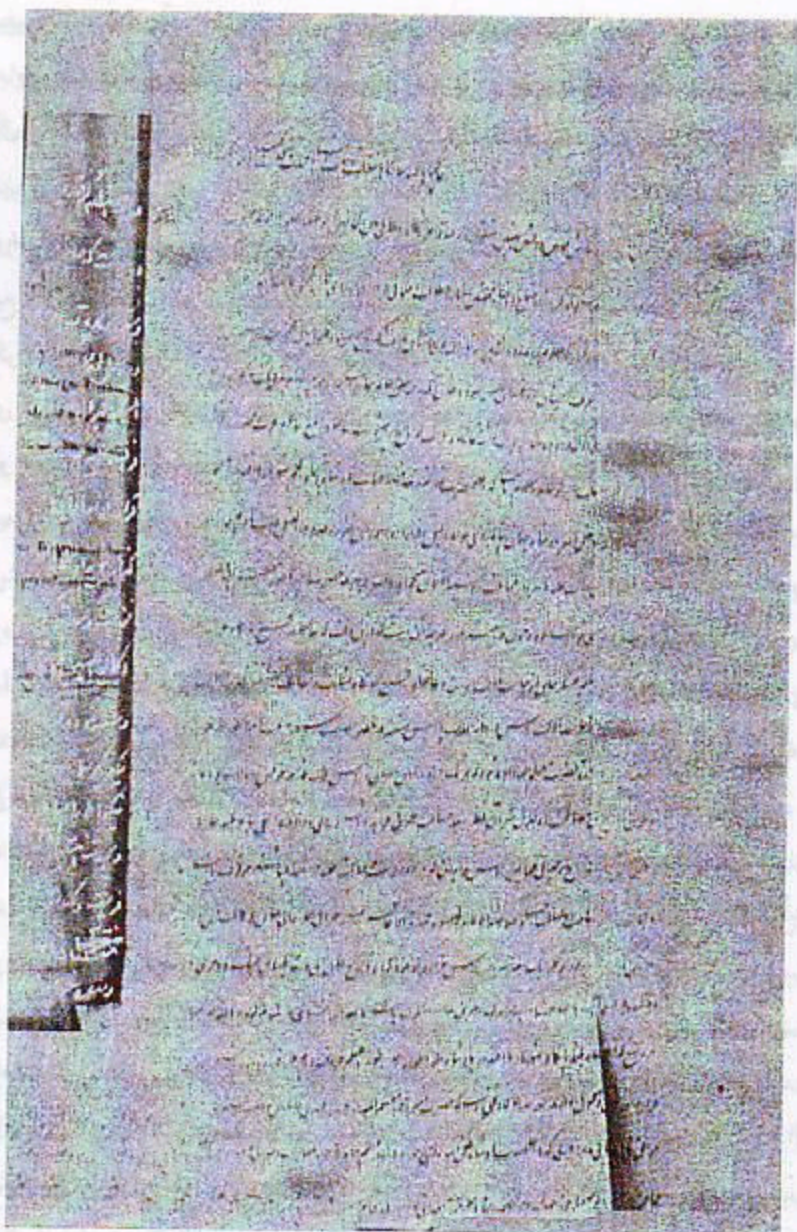
عالیجاها بلند جایگاهها جلال و نبالت انتباهها مجدت و نجدت اکتناها عمدة الکبراء الفخاما

«چون بنای دوستی و سازش فی مابین دولتین علیتین استقرار پذیرفته و امر اتحاد و یگانگی بین الجانبین بنوعی که تصور سر موئی مغایرت نتوان نمود صورت انتظام گرفته بر هواخواهان هر دو حضرت لازم است که یکدیگر راز اوضاع و اخبار مملکتین اخبار و مطالب و مهماتی که دارند از روی کمال یکجهتی نگاشته خامه اظهار سازند، بنابراین در اینوقت که حامل مراسله روانه بود اظهار می شود که از قراریکه معلوم گردیده و نوشته ای [نیز ازینارال فور تمارشال غراف گداویچ رسیده فکر و خیال جماعت روسیه آنست که حدود ولایات روس و ایران بعد از مصالحه ازینطرف گرجستان و داغستان معین شود و حال آنکه بر همه خلق عالم ظاهر است که از قدیم الایام ولایات مزبوره داخل خاک ایران و رأس الحد ممالک ایران و روس از آن طرف مزدوک بوده دوستدار جواب نوشته عالیجاه غراف گداویچ را بمشورت عالیجاه رفیع جایگاه عزت و نجدت دستگاه عمدة الکبراء المسیحیة جنرال غاردان خان مرقوم و این مطلب را بر او ظاهر و معلوم ساخت که علیحضرت قدر قدرت قضاها بت پادشاه ذیجاه افخم شهریار با اقتدار اعظم امپراطور نیکو اطوار فرانسه از جانب مرحمت جوانب عالیحضرت ظل الله جهان پناه روحی فداه وکیل و قرارداد امور این ثغور و حدود را کفیل است. مادام که از حضرت امپراطوری قرارداد امر ایران نشود مصالحه این دولت علیه با سردار جماعت روسیه امکان نخواهد یافت و بهر چه حضرت امپراطور معظم الیه مصلحت داند و بناگذاری نماید اولیای این شوکت بهیه راضی خواهند بود و قبول خواهند نمود. طریقه آن است که درین وقت که عالیجاه رفیع جایگاه عزت و سعادت همراه فخامت و مناعت اکتناه عمدة الخوانین عظام عسگرخان از جانب دولت ایران و عالیجاه رفیع جایگاه متانت و فطانت اکتناه نجدت و نبالت انتباه عمدة الاکابر المسیحیة موسی کنت تالستای از جانب دولت روس در دارالملک پاریس هستند در حضور حضرت سپهر مرتبت امپراطور نیکو اطوار اعظم گفت و شنید نموده قرار مصالحه اصلیه برای وارده حضرت معظم الیه داده شود که هر یک از دولتین ایران و روس ملک قدیم خویش را مالک بوده تداخل در ممالک یکدیگر ننمایند و چون وقوع این مصالحت و وصول خبر آن نظر ببعده مسافت طول خواهد داشت و رأی و اراده اعلی جاه بلند جایگاه شهریار با اقتدار نیکو اطوار امپراطور اعظم بر آن است که نزاع و جدال فیما بین روس و ایران که هر دو دوست دولت علیه فرانسه می باشند موقوف باشد، عالیجاه مدت و نجدت انتباه فطانت و کیاست اکتناه شهامت و بسالت انتباه خلاصه الاکابر العیسویة عمدة الاعاظم المسیحیة جنرال غاردان خان بوکالت این دولت با عالیجاه فراست و

کیاست اکنانه موسی بارن وردیه بود، پولکونیک سفیر سردار روس قرارداد نمود که از تاریخ حال الی مدت یکسال جنگ و دعوی و نبرد و قتال فیما بین منتسبان این دولت فیروزی آیت با جماعت روسیه متروک و طریق مدارا مسلوک باشد تا بعد از انقضای مدت مذکوره البته خیر مصالحه حاصله از پاریس رسیده خواهد بود، هر وضع که اعلی جاه بلند پایگاه شهریار با اقتدار پادشاه نیکو اطوار امپراطور اعظم فرانسه دام ملکه قرار داده باشند امنای دولتین ایران و روس همان قرارداد را قبول و معمول دارند، حالا وقتی است که حضرت امپراطور معظم الیه از عهده عهدی که با این دولت بسته برآید و امر حدود و ثغور ممالک ایران را موافق قاعده یگانگی و برادری که با اعلیحضرت پادشاه ظل الله روحی فداه دارد منتظم نماید و بهیچوجه مغایرت و جدائی میانۀ دولتین فرانسه و ایران نداند و لوازم اجتهاد در اخراج جماعت روسیه از اینحدود بوضعی که خود متعهد گردیده بظهور رساند و نظر بمراتب نیکذاتی که دارد در اتمام این امر سعی باشد و همه وقت باظهار مهمات و اعلام حقایق حالات خود پردازد. و الباقی، ایام فرخنده فرجام بکام باد.»^(۱) سند شماره ۸۹

نامه میرزا شفیع به کنت دوشامپینی

«تحفه دعائی مستجاب چون رشته های گوهر تاب و خوشهای در خوشاب رخشنده و فروزنده و هدیه ثنائی مستطاب مانند زلف سنبل پرتاب و چشم نرگس نیمخواب زبینه، شایسته انجمن حضور فرخنده دستور، واسطه نظام منازم امور، رابطه قوام مصالح جمهور که نظم سلک ملک بنوک کلک گهربارش مربوط است و قرار کار دولت بخامۀ بقرارش منوط. تواتر صفحات ارقامش دوحه صدارت را طراوت بخشای، تقاطر سحاب اقلامش روضه وزارت را نصارت افزای، فکر دوربینش نور دیده بینش، رأی نکته دانش آرایش عذار دانش، بحر جلال را گوهر تابان، سپهر اقبال را اختر رخشان، گلزار وفا را غنچه غنجان، بازار وفاق را سرمایه رواج وحد دهر فرید دور فزاینده و زداینده عدل وجود دانای معانی نکته دانی بانی مہربانی موسی شامپینی است که تا جهان است از نیل امانی دو جهانی قرین شادمانی و کامرانی باد، بعد از شرح مراتب دعا بر لوح صحیفه مدعا می نگارد که دیری گذشته و عهدی منقضی گشته است که عندلیب خوشنوی خامه برگلبن زیبای نامه منقارستان سرائی نگشوده و شاهدان راز ترک شیوه غمازی نموده در پرده ناز آسوده اند، گلشن مراودات را در بسته است و طایر مکاتبات را پرشکسته، شوقمند که به مطالعه نگاهشته کلک سامی



سند شماره ۸۹ - نامه میرزا شفیع به وزیر امور خارجه فرانسه ۲ ژوئن ۱۸۰۸

انس تمامی داشت درهای انتظار باز است و مرغ دل بهوای استعمال حالات نیکو علامات در پرواز. هر وقت سفیری از سفرای آن حضرت سینه یا بریدی از جانب سنی الجواب این شوکت بهیه عازم آن صوب باصواب شده دوستدار بمقتضای رسوم دوستی درصدد شرح حال و استخبار احوال خجسته مآل برآمده بوسایل رسایل دوستانه ابواب مؤلفت را مفتوح داشته است و هر بار فصلی در اشواق ضمیر مودت تخمیر را با تفصیل مقاصد و مطالب بقلم یکجتهی نگاشته نه جوابی از جانب آن جناب واصل گشته و نه وقوفی بر موجبات تأخیر جواب. حاصل، قریب دو سال است که عالیجاه رفیع جایگاه شهامت و دلالت همراه فخامت و نبالت پناه ابهت و مناعت آگاه عمده الخوانین الکبار عسکرخان سالار عساکر افشار از دربار سپهر مدار اشرف اعلی مأمور بسفارت آنولا گردیده از او نیز خبری که منتج اثری باشد نرسده با آنکه بحمدالله تعالی ریاض موافقت دولتین را هنوز آغاز ربیع است و شاخ مواحدت حضرتین را برگ و سازی بدیع و خاطر مهر مایل را حیرتی کامل است که چرا آنهمه گرمی بازار مراودت بسردی مبدل شده و درین ظرف مدت رسوم دوستی و دوستداری بکلی مهمل و معطل مانده. شهریاران کامکار که هر یک را داغ اطاعت زیب جبهه سپهر است و حلقه طاعت آویزه گوش ماه و مهر، با یکدیگر عهدی بستند و مهری پیوستند، از آنطرف عهد نامه همایون فرستادند و از اینطرف مهر قبول نهادند، اولیای آنحضرت را وکالت این دولت را متکفل گردیدند و امنای دولت مطابقت با آن حضرت را متقبل. جزء اعظم این شروط و عهد بیرون شدن طایقه روس از خاک این ملک محروس بود و اتمام عهد پادشاهان کامران در عهد اهتمام وزرای کاردان است، درینصورت هرگاه از آن برادر مهرپرور که بساط آن حضرت را زیور است گله دوستانه شود از راه و رسم انصاف دور نخواهد بود، امروز آوازه این عهد وفاق در عرصه آفاق مشهور شده هر قدر تأخیر در اتمام آن برود راه سخن مردم زیاده و از هر سو زبانی بگفتگو گشاده خواهد شد. پوشیده نیست که حاصل پادشاهان عادل درین دار عاجل منحصر بنامی نیک است و هیچ نیکنامی از وفای عهد نیکوتر نخواهد بود. بدین دلیل اکنون در تمام امر عهد موقع شتاب و تعجیل است نه موقف درنگ و تعطیل. عالیجاه رفیع جایگاه فراست و کیاست انتباه، فطانت و متانت اکتناء عهده الاقران و الاشباه خلاصه العیسویین میرزا یوسف مریم ژوانین که سفیری کاردان است عازم حضور آن جناب است درین چند سال که بخدمت کارگزاری و باش ترجمانی اشتغال داشته و در کار اعلام اسرار دولتین بوده است و بر مکنونات ضمائر طرفین اطلاع حاصل نموده پاره‌ای امور را که تجهیز آن مقدور نیست بشتریری دلپذیر حالی ضمیر مهر نظیر خواهد ساخت، بر رأی عودت دستور مخفی و مستور نباشد که اگر از جانب کارکنان آن دربار در کار و بار این دولت بیزوال فی الجمله مسامحه و اهمالی رفته

باشد از اینطرف بهیچوجه من‌الوجه در بنیان دوستی قدیم قسوری و در ارکان یکجبهتی قدیم خلل و فتورس راه نیافته و نخواهد یافت، عهد همان عهد است و پیمان همان پیمان تا چرخ برین و سطح زمین را تدویر و تمکنی است سیاق و فاق اولیاء این دولت جاوید قرین برین وضع و همین آیین خواهد بود مقتضی رسوم مواحدت و مستلزم شروط موافقت آن است که من بعد برخلاف اوقات گذشته تارک طریقه فراموشکاری گشته گاه و بیگاه دوستان راسخ الوداد را بنگارش مراسلات مودت بنیاد یاد نمایند و بسفارش مهمات اتفاقیات شاد الباقی ایام خجسته فرجام بکام باد.

یارب العالمین»^(۱) سند شماره ۹۰

نامه عباس میرزا ولیعهد به ناپلئون

«داوردانا، زورمند توانا پادشاهی است که بقدرت بالغه ازل هست از نیست آفریده و بقوت کامله لمیزل بسیط افلاک بر گرد کره خاک کشیده، بهر کیشی پیغمبری درست اندیش فرستاده و بهر ملکی ملکی را تاج و افسر داده و بر همگان قادر و فایق، بر همه سابق و از همه لاحق. حمدش واجب بر همه کس شکرش لازم در هر نفس. مقصود از کعبه و کلیسا، معبود عابد و ترسا، از همگان بی‌نیاز و بر همه مشفق از همه عالم نهان و بر همه پیدا. لاتعد کرائم افضاله و لاتحصی مخایل جلاله از آن پس که نسیم دلاویز کلک گوهر بیز غنچه‌های دلارای شکر و ثنا را بر گلبن بیان حقیقت نما شکفتگی و نما بخشد عندلیب جانفرب زبان بمنطقی فریبنده‌تر از تاب سنبل شاداب و نرگس نیم خواب در گلزار ثنای خدیو کشورگشا، ملک ملک سنا، جهانجوی جهاندار، مظهر صنع کردگار، اسکندر خصال، فیلقوس بادانش و هوش، افراسیاب سخت گوش، لنگر سینه جلال، گوهر محیط اقبال، بدر فلک شهریاری، صبح افق تاجداری، شمع بزم افروز انجمن سروری، سرو سرافراز از بوستان برتری، داور قوی بخت عدوبند، خدیو آسمان تخت زورمند، صدر نشین ایوان و فاجرعه نوش بزم صفا خسرو نصرت یاب دولتیار سایه مسبوط آفریدگار ایمپراطور افخم عم کیوان قدر انجم حشم دام اقباله نغمه سنج و زمزمه ساز و بذله گوی و ترانه پرداز میگردد که چون صفای خاطر و فواد و فاق دو شوکت ابد بنیاد مقتضی آن است که همواره از دو جانب همای عزم سفراء سخن پرداز و درهای مراسلات مطابقت طراز باز بوده امتنای حضرتین و مشیران شوکتین از کار و کردار یکدیگر قرین آگاهی و استحضار باشند و بملاحظه این حسن دوستی و ولاهر گاه بریدی عازم آستانه دولت علیا شده ظایر

